



۲۰۲۰/۰۹/۱۸



محمد داؤد مومند

خیانت دیگر حسن چپ معروف به شرق و اشتباه جنرال مستغنی

قبل از اینکه به نوشتن اصل موضوع بپردازم، افتخار میکنم که با سواد اقل و خامه شکسته خود، نخستین افغان بودم که با داشتن درک سالم از حکومتات، رجال و تاریخ دوره حیات خویش، چند سال قبل در سایت افغان جرمن به تشهیر شخصیت مرموز، دو چهره، مهاجر، بی هویت و خائن به وطن و خائن به والا حضرت سردار صاحب محمد داؤد خان، یعنی حسن شرق پرداختم.

خطاب مهاجر من به او متکی بر ادعای بناغلی محترم جلیل جمیلی است که چندی قبل در سایت افغان جرمن، حسن شرق را مهاجر ارمنی یهودی الاصل معرفی کرد.

در آن زمان یک عده ای بی خبر از تاریخ معاصر و رجال کشور، صرف روی داشتن روابط نزدیک حسن شرق با سردار محمد داؤد خان، از استرالیا گرفته تا کرانه های شمال کلیفورنیا، به حمایت از حسن شرق برخاستند و مرا متهم نمودند، که به تخریب دوستان سردار موصوف پرداخته ام.

در آن فرصت زمانی، در نوشته های بناغلی محترم داکتر صاحب کاظم، بیش از یکی دو جمله، در مورد حسن شرق چیزی ندیدم، و مؤرخ سیستانی که با نوشتن پنجاه کتاب باید بیشتر از من و دیگران در مورد شخصیت حسن شرق معلومات داشته باشند، غالباً نظر به دلایل اقتضایی در زمینه تا امروز خاموش ماندند و از ابراز هرگونه ابراز نظر، و احتمالاً متکی بر احتیاط سیاسی، خود داری نموده اند، و یا هم اینکه من اقبال مطالعه همچو مطالبی را به قلم بناغلی سیستانی حاصل نکرده ام و اگر همچو رساله و یا تحقیقی در زمینه، توسط شان نوشته و یا بعمل آمده باشد، لطفاً مرا تنویر نموده تا از ایشان معذرت بخواهم.

چطور ممکن است مؤرخي مانند بناغلی سیستانی که در موارد دلخواه شان از صراحت لهجه فراوان برخوردار اند (بطور مثال بناغلی سیستانی در مورد بورس تحصیلات عالی داکتر حسن کاکر به انگستان و نرسیدن همچو چانسی به خودش، داکتر کاکر را متهم به داشتن روابط زیر پرده با انگلیس ساخت) در مورد شخصیت حسن شرق بی خبر باشند؟

اخیراً بناغلی محترم داکتر صاحب کاظم، ضمن یک نوشته تاریخی و مستند شان، دل و روده حسن چپ معروف به شرق را کشید و حامیان حسن شرق را در تعجب و بهت فراوان اندر و سر چرخک ساخت.

حامیان حسن چپ به غارهای شان پناه بردند، زیرا میدانند هیچکس به سویه بناغلی کاظم در مورد سردار صاحب داؤد خان زحمت تحقیق را بر خود متقبل نشده و کتب نوشته اند، به عبارت دیگر هیچ کسی به سویه بناغلی کاظم

برای توضیح شخصیت و خدمات سردار داؤد خان، زحمت نکشیده اند و خدمت نکرده است. مرجحاً به این فدویت و وفاداری بناغلی محترم داکتر صاحب کاظم به ممدوح شان، والاحضرت سردار صاحب داؤد خان.

اکنون بعد از تمهید و توضیحات فوق الذکر بر میگردد به اصل مطلب که آنرا من چند روز پیش در ضمن یک سؤال در مورد بناغلی دگر جنرال مستغنی و نامه معروف شان عنوانی والاحضرت سردار صاحب محمد داود خان، ظاهراً رهبر کودتای بدفرجام سرطانی، خدمت جناب مایار صاحب در سایت آریانا افغانستان آنلاین مطرح ساختم. باید خاطر نشان سازم که اینجانب از سالیان متمادی به اینطرف از یک نامه جنرال مستغنی به مولای شان سردار داؤد خان اطلاع داشتم، ولی هرگز از محتویات این نامه تاریخی اطلاع نیافتم.

گرچه سؤال مطروحه من در سایت وزین آریانا افغانستان آنلاین خدمت جناب مایار صاحب بود، زیرا جنرال مستغنی در جلسات حرکت سیاسی شان به رهبری داکتر یوسف خان، دایم شرکت می نمود ولی جناب عباسی صاحب که خود، در زمان دوره کودتایی سردار صاحب داؤد خان، با جنرال مستغنی معرفت و رابطه نزدیک داشته و هم فکر بودند و افتخار تحریر آن مکتوب تاریخی را شخص عباسی حاصل نموده بودند، قبل از جواب برادر بزرگوارم مایار صاحب، جناب عباسی صاحب از روی شفقت به ارائه جواب سؤال مطروحه من پرداختند و آنچه را که از سالیان متمادی در آرزوی درک و معلوماتش تلاش داشتم، با تفصیل کامل توضیح نمودند و این صفحه تاریخ را، که برایم مبهم و تاریک بود، روشن ساختند. که از لطف و مهربانی عباسی صاحب یک جهان سپاسگزارم.

عاشق و پروانه شمع وطن بناغلی محمد عارف عباسی صاحب مینویسند:

بعد از القاب،

مرحوم جنرال صاحب مستغنی متوجه نفوذ روز افزون اعضای حزب کمونیست و فعالیت های تخریبی شان در نظام جمهوری گردیدند و در صدد اتخاذ تدابیری شدند که به حیث آخرین تلاش، رئیس جمهور را متوجه دسایس و توطئه های سنجیده شده و منظم و دستوری این گروه ها یعنی پرچم و خلق، علیه جمهوریت داوود خان گردانیده و جناب شان را از سوء استفاده های گوناگون از اعتماد صادقانه شان به این قماش مردم آگاه گرداند و عواقب وخیم این عهد شکنی ها و خیانت های شان را به طور مستند به اطلاع شان برساند.

چون جمهوریت نو پا و در حال رشد بود، الی اتخاذ تدابیر قانونی برای تسلسل حاکمیت ملی نه تنها بقای نظم بلکه بقای افغانستان آزاد، مربوط حیات و دوام خدمت شخص محمد داوود خان بوده علی البذل مورد اعتماد و قابل قبول عامه حتی در بین رفقای نزدیک شان تبارز نکرده بود و وراثت هم چنین نظامی، مثل سوریه امکان نداشت.

لذا به ابتکار مرحوم جنرال مستغنی به طور مخفیانه یک حلقه ای از اشخاص مجرب، دلسوز و وطن دوست و نگران اوضاع و با درک آینده احتمالی وخیم کشور، و با در نظر داشت احترام به داوود خان، این حرکت یا حزب بر بنیاد اعتماد، محطاطانه ایجاد گردید.

درین حلقه محدود یک وزیر برحال و متباقی مأمورین بلند رتبه برکنار شده وزارت خانه ها و سه فرد نظامی متقاعد شامل بود. و من جوان ترین عضو این تشکل بودم. (مقاله من تحت عنوان «آخرین تلاش» با تفصیلات مزید در افغان جرمن آنلاین نشر شد که حالا محبوس است.)

بعد از چندین مجلس که در سه جلسه آن مرحوم مستغنی صاحب نیز حاضر بودند فیصله شد که مکتوبی عنوانی محمد داوود خان نوشته شده و نکات مهم نظریات اهل جلسه به شکل هشدار و به روحیه نهایت وطن پرستانه و اعلام خطر، به طور مستند در آن گنجانیده شود.

وظیف نوشتن مسوده به من سپرده شد.

عنوان نامه بود «عرایضی از طرف دوستان وفادار شما (البته بدون ذکر نام) که وطن را در معرض خطر می بینند»

در جلسه بعدی در منزلی واقع شیرشاه مینه (کارت ۴) من نوشته را به اعضای مجلس قرائت کردم که با تعدیلات و اصلاحاتی منظور شد و به یک عضو خوش نویس داده شد که آن را پاکت نویس نموده به مستغنی صاحب بسپارد. و این کار صورت پذیرفت.

بعد از یک هفته اطلاعی از مرحوم مستغنی صاحب رسید که نامه به مرسل الیه سپرده شد و اضافه شد که یک عضو مجلس، قاضی محکمه سهواً و یا قصداً اسرار جلسات را فاش ساخته، جلسات را عجالناً متوقف سازید. برای من دیدار مستغنی صاحب میسر نشد، اما دوستی از من دعوت کرد که امروز مستغنی صاحب عازم پولیند اند اگر برای وداع به میدان هوایی میروی، با اظهار امتنان پذیرفتم و صرف برای چند دقیقه مستغنی صاحب را دیده ضمن آرزوی سفر خوش و دیدار بعدی، پرسیدم که آیا سردار صاحب نامه را خوانده بودند؟ گفت بلی. پرسیدم عکس العمل چه بود؟ مستغنی صاحب گفت درین مورد با من صحبت نکردند.

مستغنی صاحب به من و دوستم گفتند که پرچی ها و خلقی ها محمد داوود خان را در اسارت خود قرار داده اند و من با خاطر پریشان و احساس ترس مجبوراً وطن را ترک میکنم.

البته این رویداد قبل از تصفیه بود که محمد داوود خان در مورد حزب دیموکراتیک خلق روی دست گرفتند. اما در نخستین روز بعد از کودتا به قول آقای قاسم باز «سردار محمد داوود خان جنرال متقاعد، مرحوم تورن جنرال خان محمد خان معروف به مرستیال را هدایت دادند که جهت تنظیم امور وزارت دفاع با آن وزارت بروند» اما داکتر حسن شرف با موافقت مستغنی صاحب، خان محمد خان مرستیال را از وزارت بیرون کردند و مستغنی وسیله تطبیق این دسیسه قرار گرفت که سپس اعضای حزب از اوامر مستغنی نیز سرکشی نموده و ساحه فعالیت او را برای شان ضیق ساخته و حتی ذهنیت رئیس جمهور را در مورد او خدشه دار ساخته و سر انجام حیدر رسولی، برابر به مذاق چپی ها به حیث وزیر دفاع عز تقرر حاصل نمود. ختم نوشته بناغلی عباسی صاحب. با اظهار شکران و امتنان از توضیحات بناغلی عباسی صاحب، که سالیان متمادی در طلب و آرزوی تنویر آن بودم.

این جانب شهید تورن جنرال خان محمد خان معروف به مرستیال صاحب را بعد از دوره تقاعد و خانه نشینی از نزدیک ملاقات نموده می شناختم، چنانکه آن شهید را یک هفته قبل از گرفتاری در منزل شان واقع عقب شفاخانه زایشگاه که یک وقت مکتب ابتدائیه ما به نام غازی محمد ایوب خان در آن قرار داشت، ملاقات نمودم، خوشبختانه که در همان روز شهید خان محمد خان را دستگیر نکردند، در غیر ان سادیسست های وزارت داخله مرا نیز به اتهام سهم در کودتا به جزاهای جهنمی مواجه می ساختند.

شهید خان محمد خان نه تنها مانند مستغنی یک عسکر بسیار ورزیده اردو بود، بلکه در عین حال یک شخصیت متبارز و دارای وجاهت وسیع ولسی و صاحب تفکر سیاسی و ملی بود، جناب شان روابط وسیعی با شخصیت بزرگ ماوراء خط دیورند و افغانستان شرقی مغصوبه داشت.

مرحومی در دوره انسانی دهه دیموکراسی بنیان یک جرگه منورین سمت مشرقی را نیز گذاشت.

شهید خان محمد خان مانند مستغنی از زمره نهالی بود که بدست والا حضرت سردار داؤد خان غرس شده بود، و فکر میکنم که دلیل سوق دادن شان به تقاعد همین مسئله باشد «الغیب و عندالله»

از توظیف شهید خان محمد خان برای رهبری امور وزارت دفاع توسط سردار صاحب داؤد خان در همان زمان مطلع شدم، و این بهترین انتخاب سردار صاحب در دوره کودتایی شان بود، توظیف شهید جنرال صاحب خان محمد، زنگ خطری بود بگوش مزدوران کرملن و رهبر بزرگ شان حسن چپ معروف به شرق، زیرا شهید خان محمد یک صاحب منصب لوده و اپن و بی کفایت مانند سردار حیدر رسولی نبود.

روی همین دلیل ایادی کرملن و در رأس، حسن چپ معروف به شرق دست پاچه و...گردک شده، با نیرنگ های یک جاسوس مسلکی، جنرال مستغنی را تحمیق نموده، تا به زور توافق مستغنی، شهید خان محمد خان را به اصطلاح مردم ما لنگ کند.

این در واقعیت امر، کودتای حسن چپ معروف به شرق علیه تورن جنرال شهید خان محمد خان به همکاری مستغنی بود، تا مبادا شهید خان محمد به حیث یک دوست راستین سردار در وزارت دفاع ریشه بدواند و ریشه های ایادی کرملن را در آن وزارت، قطع کند.

جای نهایت تأسف است که مستغنی با تمام فهم و درایت خود سردسته مزدوران کرملن یعنی حسن چپ معروف به شرق را نشناخته و غالباً روی احساس کاذب حسادت به خان محمد خان، دست خود را با حسن شرق یکی میسازد، این توافق مستغنی با شرق از نظر من نه تنها یک حماقت بود بلکه خیانت نیز شمرده میشود.

نتیجه این همه سرزوری ها و حماقت ها و خیانت ها، منجر به تباهی و بربادی کشور، و از دست رفتن حاکمیت ملی بود و است، خواه با آن معترف باشیم و یا نباشیم.

با عرض حرمت



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک نمائید.](#)